

جلسه ی اول
گفتاری کوتاه پیرامون
قضا و قدر

آغاز سخن با کلامی از
رسول اکرم صلی الله
علیه و آله

طلب عافیت در شب قدر

(قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
(إِنْ أَنَا أَذْرَكْتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَمَا أَسْأَلُ رَبِّي)

(از رسول خدا صلى الله عليه وآله سوال شد:)
(اگر شب قدر را درک کردم از پروردگارم چه درخواستی کنم؟)

.....

(قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْعَافِيَةُ)

(پیامبر فرمودند: عافیت)

(مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص: ۴۵۸)

(ماه مبارک رمضان)،

زمانی دارای اهمیت در (سیر معنوی) انسان است؛
و (شب قدر)، اوج این (سیر معنوی)، است:



امام صادق علیه السلام فرمودند:

(قَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ؛)

(قلب ماه رمضان، شب قدر است.)

رقم خوردن (تقدیر)

در شب قدر

در بیان روایات (شب قدر)،
زمان رقم خوردن (تقدیر) سال آینده است:

.....
(عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
(إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يُكْتُبُ مَا يَكُونُ مِنْهَا فِي السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا)
(مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ مَوْتٍ أَوْ حَيَاةٍ أَوْ مَطَرٍ)،
(در شب قدر هر آنچه در آن سال تا مانند آن در سال آینده
می‌خواهد بشود همچون خیر یا شر یا مرگ یا زندگی یا باران
مقدر می‌شود).

بیان چند چالش

بعد از ذکر این مقدمه‌ی کوتاه، چند چالش مطرح می‌گردد:

چالش اول:

چرا در چنین شب مهمی پیامبر صلی الله علیه و آله از میان تمامی حوائج و درخواست‌ها به **(عافیت)**، اشاره می‌کنند؟

(از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال شد:)

**(اگر شب قدر را درک کردم از پروردگارم چه درخواستی کنم؟)
(پیامبر فرمودند: عافیت)**

چالش دوم:

(تقدیر)، چیست؟

و چه ارتباطی بین (تقدیر)،

و (اختیار و عمل) انسان وجود دارد؟



به بیان دیگر معنای این سخن چیست که:

(در شب قدر هر آنچه در آن سال تا مانند آن در سال آینده
می خواهد بشود همچون خیر یا شرّ یا مرگ یا زندگی یا باران
مقدر می شود).

چالش سوم:

آیا راهی برای آشنا شدن با (تقدیر)، هست؟



و آیا این آشنایی با (تقدیر)،

در مسیر (اختیار و عمل) انسان،

می‌تواند در (سعادت‌مندی یا شقای) او،

تاثیری داشته باشد؟

راهکار این چالش‌ها را در بحثِ
(گفتاری کوتاه پیرامون قضا و قدر)
جستجو خواهیم کرد.

چالش اول:

چرا در چنین شب مهمی

پیامبر صلی الله علیه و آله

از میان تمامی حوائج و درخواست‌ها

به (عافیت)، اشاره می‌کنند؟

(قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
(إِنْ أَنَا أَذْرَكْتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَمَا أَسْأَلُ رَبِّي)

(از رسول خدا صلى الله عليه وآله سوال شد:)
(اگر شب قدر را درک کردم از پروردگارم چه درخواستی کنم؟)

.....

(قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْعَافِيَةُ)

(پیامبر فرمودند: عافیت)

(مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص: ۴۵۸)

شرح معنای (عافیت)

در کتاب (مصباح المنیر)

در شرح معنای (عافیت)، چنین آمده است:



(عافاه الله: محاه عنه الأسقام و العافية اسم منه)،

عافاه الله یعنی:

الله تعالی مرض و پریشانی را از او برداشت؛

و عافیت اسم آن است.

در کتاب شریف (ریاض السالکین)
مرحوم سید علیخان در شرح معنای (عافیت)، می‌فرماید:



(عافاه الله من المكروه معافاة و عافية:)
(و هب له العافية، و هي دفاع الله عن العبد)،
یعنی الله تعالی به او (عافیت) بخشید،
و (عافیت)،
(دفاع الله تعالی از بنده است)

در بخش دیگری از کتاب می‌فرماید:



(العافية) متناولة لدفع جميع المكروهات في البدن و الباطن و الدين و الدنيا و الآخرة)

(عافیت، دفع تمامی امور ناپسند در بدن و باطن و دین و دنیا و آخرت است)

(و هي لفظ جامع لأنواع خير الدارين)،

(و لفظی است جامع برای انواع خیرات دنیا و آخرت).

و في الحديث ما سأل الله شيئاً
(يعني النبي صلى الله عليه و آله)
أحبّ إليه من أن يسأل الله **العافية**؛
و ذلك لأنّه لفظ جامع لأنواع خير الدارين.



هیچ خواسته‌ای برای پیغمبر اکرم،
محبوب‌تر از **(عافیت)** نبوده است؛
چون **(عافیت)** لفظی است که:
(جامع خیر دنیا و آخرت است).

جمع بندی معنای

(عافیت)

در یک جمع بندی به نظر می‌رسد **عافیت**،
به عنوان نقطه مقابل **ابتلا و گرفتاری** است؛
و به معنای سلامت از:
هر نوع آفت و ناگواری **جسمی** و **روحی**،
ظاهری و باطنی،
دنیوی و اخروی است.

بیانی از صحیفه سجادیه
در اهمیت معنای
(عافیت)

دعای ۲۳ صحیفه سجادیه دعای حضرت در
(طلب عافیت و شکر بر عافیت) است؛
آغاز دعا این است:

.....
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ،

(وَ اَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ)

(لباس عافیت را بر من بپوشان)

.....

(وَ جَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ)

(مرا غرق در عافیت کن)

.....

(وَ حَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ)

(مرا در دژ عافیت حفظ کن)

(وَ أَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ)

(به عافیت ارزشمند و کریمم دار)

.....

(وَ أَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ)

(مرا با عافیت بی نیاز کن)

.....

(وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ)

(عافیت را به من صدقه بده)

(وَ هَبْ لِي عَافِيَتَكَ)

(عافیت را به من ببخش)

.....

(وَ أَفْرِشِي عَافِيَتَكَ)

(و عافیت را بر من بگستران)

.....

(وَ أَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ)

(عافیت با صلاح و بدون گزند به من برسان)

(وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ)

(خدایا بین من و عافیتت در دنیا و آخرت
جدایی نینداز)

(وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً،)

(مرا عافیت ده؛ عافیتی بی نیاز کننده، شفا بخش، برتر،
افزون شوند)

.....

(عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ)

(عافیتی که در بدنم عافیت تولید کند، عافیت دنیا و
آخرت)

بیان نکته‌ای ادبی

در تکرار لفظ (عافیت)

همانطور که در عبارتهای دعای ۲۳ صحیفه سجادیه ملاحظه
فرمودید،

لفظ **(عافیت)** در این فقره از دعا ۱۳ بار تکرار شده است؛



مطابق قواعد مرسوم در ادبیات،

لازم است به جای تکرار اسم از ضمیر استفاده شود؛
سوال این است که چرا امام علیه السلام در این فقره از دعا،
۱۳ بار لفظ **(عافیت)** تکرار کرده است؟

مرحوم سید علیخان درباره‌ی این تکرار می‌فرماید:



(و إِنَّمَا كَرَّرَ لَفْظَ الْعَافِيَةِ بِسُؤَالِهَا بِأَنْوَاعِ الطَّلِبِ،)

(امام علیه السلام لفظ (عافیت) را تکرار

و به انواع طلب، آن را درخواست کرده است)

(مُزِيدَ الْعِنَايَةِ وَ الْإِهْتِمَامِ بِشَأْنِهَا،)

(چرا که خواسته است به شأن این نعمت اهتمام ورزیده

و توجه ویژه نشان دهد؛)

(و قرعا لباب الإلحاح المندوب إليه في الدعاء.)

(و به خاطر کوبیدن باب التماس و اصرار در دعا کردن،
همان التماس و اصراری که در دعا مستحب است)



(و تلذذا للتلفظ باسمها،)

دلیل دیگر:

(لذت بردن از تکرار و تلفظ لفظ عافیت) است،

(و بسطا للخطاب حيث الإصغاء مطلوب.)



و دلیل دیگر

(طولانی کردن مقام خطاب) است،

زیرا که (برای گوینده)،

شنواندن این درخواست (به شنونده) مطلوب است.

مرحوم سید علیخان در پایان این بخش، درباره‌ی این تکرار
می‌فرماید:

.....
(و یحتمل تخصیص کُلّ لفظ منها بمعنی، لَأَنَّهَا لَفْظٌ جَامِعٌ
لِخَيْرَاتِ الدَّارَيْنِ،)

(احتمال دارد که هر کدام از این‌ها عافیت‌ها مخصوص یک
معنا باشد، زیرا کلمه‌ی عافیت لفظی جامع برای خیرهای
دنیا و آخرت است.)

پاسخ به چالش اول:

چرا در چنین شب مهمی

پیامبر صلی الله علیه و آله

از میان تمامی حوائج و درخواست‌ها

به (عافیت)، اشاره می‌کنند؟

از آنجا که **عافیت**، به معنای سلامت از:
هر نوع آفت و ناگواری **جسمی** و **روحی**،
ظاهری و **باطنی** و **دنیوی** و **اخروی** است؛
و از آنجا که **انسان**، در طول سیر خود در مسیر زندگی
همواره به دنبال سعادت است؛
به نظر می‌رسد (**سلامت از: هر نوع آفت و ناگواری**)؛
اساسی‌ترین مطلوب هر انسانی با هر تفکری است.

چالش اساسی دیگری که در اینجا مطرح می‌شود
این است که چگونه می‌توان به

(عافیت حقیقی و جامع)؛

دسترسی پیدا کرد؟

ما راه دسترسی به این چالش را

در بحث **(تقدیر)** جستجو خواهیم کرد.

چالش دوم:

(تقدیر)، چیست؟

و چه ارتباطی بین (تقدیر)،

و (اختیار و عمل) انسان وجود دارد؟

به بیان دیگر معنای این سخن چیست که:
(در شب قدر هر آنچه در آن سال تا مانند آن
در سال آینده می‌خواهد بشود همچون خیر یا
شرّ یا مرگ یا زندگی یا باران مقدر می‌شود).

کلامی از علامه طباطبائی (رحمه الله)
درباره‌ی (قَدَر)

علامه طباطبائی (رحمه الله)

در (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۹۰)،
در کلامی پیرامون (قَدَر) می فرمایند:



(القدر و هو هندسة الشيء و حد وجوده)
(قَدَر) هندسه شیء و حد وجودی آن است

مما تكرر ذكره في كلامه تعالى فيما تكلم فيه في أمر الخلقة،
قال تعالى:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»



از آنجا که در کلام حق تعالى زمانی که از امر خلقت سخن
می‌گویند، کلمه‌ی (قدر) تکرار شده است،
آنجا که می‌فرماید:

(هیچ شیئی نیست مگر این که خزائن آن در نزد ما است و آن را
نازل نمی‌کنیم مگر به قدر معلوم)

و ظاهره أن القدر ملازم للإنزال من الخزائن الموجودة
عنده تعالى،



ظاهر این کلام نشان دهنده‌ی این است که:
(قدر) ملازم و همراه است با نازل شدن از:
(خزائن موجود نزد حق تعالی)

و أما نفس الخزائن و هي من إبداعه تعالى لا محالة،
فهي غير مقدرة بهذا القدر الذي يلزم الإنزال،
و الإنزال إصداره إلى هذا العالم المشهود.



اما خود اين خزائن كه قطعا **(ابداع)** حق تعالى است،
مقدر به قدر كه همراه با **(نازل كردن)** می باشد نیستند.
و معنای **(نازل كردن)**
(صادر كردن به اين عالم مشهود است)

ما فعلا در این بحث مختصر، به دنبال شرح این
عبارتهای دقیق و عجیب نیستیم؛

فقط برای روشن شدن عبارت **(قدر)** ،
شما را به گفتگویی کوتاه پیرامون توحید دعوت
می‌کنیم.

گفتگویی کوتاه پیرامون (توحید)

قدم اول

(هویت پنهان)

قرآن کریم

از (شخصیتی پنهان) سخن گفته می گوید؛
و در هنگام سخن گفتن از این (شخصیتی پنهان) ،
از او تعبیر به (هو/او)، می کند:
(هو الله)،

در لغت عرب
(هو/او)، دارای دو خصوصیت است:

خصوصیت اول:

- ۱- (ضمیر)، به معنای پنهان است.
در این پنهان بوده هم (عامترین)، کلمات است؛
چرا که (هو/او)، شامل همگان می‌شود.

یک نکته ی ادبی

در لغت عرب (پسوند)، عجیبی وجود دارد که:
بعد از اضافه شدن به کلمه،
(هویت آن کلمه را از درون آن خارج می کند)،

این پسوند (یت)، است.
مثلا با اضافه کردن پسوند (یت)، به (انسان)،
کلمه‌ی (انسانیت)، ساخته می شود که:
هویت و مصدر و حقیقت درون انسان است.

خصوصیت دوم (ضمیر هو):

با اضافه کردن پسوند (یت)، به (هو)،
کلمه‌ی (هویت)، ساخته می‌شود.

.....

آنچه درون (هو)، پنهان است (هویت)، است؛
هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم.

.....

جان عالم خوانمش گر ربط جان دانی به تن
در دل هر ذره هم پنهان و هم پیداستی

قدم دوم

(ظہور هویت پنهان)

آنچه درون (هو)، پنهان است (هویت)، است؛
هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم.

.....

و زمانی که سوال کنیم:
(هویت پنهان)، کیست؟
پاسخ این است که: (هو الله)،

قدم سوم

معرفی الله

زمانی که سوال کنیم:
(هویت پنهان)، کیست؟
پاسخ این است که: (هو الله)،
(الله هویت پنهان)، است.



(هویت پنهان عالم)، در کسوت (الله)،
فوران می کند و عالم پدیدار می گردد.

غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود
این خماری از سر ما می‌گساران می‌رود
پرده را از روی ماه خویش بالا می‌زند
غمزه را سر می‌دهد، غم از دل و جان می‌رود
بلبل اندر شاخسار گل هویدا می‌شود
زاغ با صد شرمساری، از گلستان می‌رود
محفل از نور رخ او نورافشان می‌شود
هرچه غیر از ذکر یار، از یاد رندان می‌رود
ابرها از نور خورشید رخس پنهان شوند
پرده از رخسار آن سرو خرامان می‌رود

قدم آخر

(پدیدار شدن صفات)

زمانی که سوال کنیم (هویت پنهان)، کیست؟
پاسخ این است که: (هو الله)،

.....

و زمانی که سوال کنیم (الله) کیست؟
پاسخ این است که:

قرآن کریم کتاب (اسماء الهی) است، و تمامی اسماء،
شرح حقیقتی به نام (الله) می‌باشند.

.....

پس می‌توان گفت قرآن کریم: شرح کلمه‌ی (الله) است.

(الله) سبحانه و تعالی؛

مصدر و منبع جوشش هر هویتی است.

هر صاحب هستی، هستی خویش؛

و هر هویت داری، هویت خود را؛

از (الله) می‌گیرد.

همه هیچند هیچ اوست که اوست

که همه هستها ز هستی اوست

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ

الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

حال به عبارت مرحوم علامه دربارهی **(قدر)** توجه کنید!



(قدر) ملازم و همراه است با نازل شدن از:

(خزائن موجود نزد حق تعالی)

اما خود این خزائن که قطعا **(ابداع)** حق تعالی است،
مقدر به قدر که همراه با **(نازل کردن)** می باشد نیستند.

و معنای **(نازل کردن)**

(صادر کردن به این عالم مشهود است)

ادامه‌ی سخن را به جلسه‌ی
آینده موکول می‌کنیم

پایان جلسه ی اول
گفتاری کوتاه پیرامون
قضا و قدر